

گفت‌وگو با مقصود فراستخواه
درباره آثار سال‌های اخیرش
از ما ایرانیان تا کنشگران مرزی

گذار از پارادایم فقدان به پارادایم امکان

امروز زمان کلی‌گویی سپری شده
و دیگر اینکه به نام نقد شعار
داده شود، حرف‌های کلی زده
شود، همه چیز سیاه‌نمایی
شود و غر زدن به مثابه
نقد تلقی شود از سوی
جامعه پذیرفته نمی‌شود.
جامعه نیاز دارد که
متفکرانش با شواهد
و استدلال نقد کنند و
بعد بتوانند افق‌های
تازه‌ای بگشایند، مسأله
را تبیین کنند و راه‌حل
نشان دهند

۱۴۰۴

عکس: امیرحسین ایران



بانک ملی ایران

بانک ملی ایران
در کنار فرهنگ ایستاده است



بانک ملی ایران



مرد امید

یادی از **عبدالرحیم جعفری** و امیرکبیرش



© حمیدرضا محمدی | روزنامه نگار



کتاب به طبع رساند که تنها در سال آخر به ۴۸۰ عنوان رسید که ۱۵۰ مورد آن جدید بودند و ۱۵۰ کتاب دیگر یا در حروفچینی بود یا در صحافی. مؤلفان و مصححان و مترجمان فراوانی را او کشف کرد و کسان بسیاری انتشار اولین کتابشان را مرهون و مدیون او بودند و هستند. او که پرداخت حق التألیف و انعقاد قرارداد سفت و محکم از اصول بدیهی‌اش بود و بعضاً پیش از انتشار کتاب، حق پدیدآورنده‌اش را پرداخت می‌کرد و از همه مهم‌تر حقوق کارگران‌اش را همیشه پیش چشم داشت.

جعفری ناشری کارآفرین و خلاق و به نوآوری علاقه‌مند بود و مدام سر آن داشت تا طرحی نو دراندازد. ماجراجویی را در نشر می‌پسندید و خطر را به جان می‌خورد و همین خطر کردن هم بود که آثاری ماندگار به یادگار گذاشت. افزون بر این، او از اولین ناشرانی بود که کپی‌رایت را مطمح نظر و مورد توجه قرار داد. او سرشار و سراسر از امید بود. وقتی به کسی ایمان می‌آورد، همه‌جوره هوائش را داشت تا کتاب را به سرمنزل مقصود و معهود برساند. چنان‌که اگر روایت پایداری و پایمردی‌اش برای به نتیجه رسیدن فرهنگ معین یا شاهنامه را در خاطراتش بخوانید، پی می‌برید.

اما درد و دریغ که هم‌ه‌اش، در ۲۹ خرداد ۱۳۶۲ یک‌شبه از گفش رفت و حتی نگذاشتند با آن نام، بار دیگر کار کند. اما از آن نهاد پویا و جویا، حالا جز مریضی محتضر باقی نمانده است. مؤسسه‌ای دارای تراز مالی فوق‌العاده، با برندی جهانی و مالکیت ۱۰ کتابفروشی در تهران - از خیابان ناصرخسرو و بازار بین‌الحرمین تا چهارراه مخابرات و شاه‌آباد قدیم و از روبه‌روی دانشگاه تهران و میدان فردوسی تا میدان شهناز - و بیش از ۴۰۰ نمایندگی در شهرهای ایران، حالا خیلی وقت می‌شود که مثله شده و در آستانه ورشکستگی است و حتی جالب است که هنوز هم دارند کتاب‌های «امیرکبیر» جعفری را بازنشر می‌کنند و یک آب هم رویش. این مرد نستوه نشر، تا آخرین نفس، در دهم مهر

عبدالرحیم جعفری همیشه برای من الگوی پایمردی، خوشفکری، چاره‌جویی و کار و کار و کار است.

لیلی گلستان

شاید آن فیلم چهل‌ثانیه‌ای حضور «عبدالرحیم جعفری» در نمایشگاه کتاب تهران را دیده باشید. وقتی بعد از سال‌ها و احتمالاً در اوایل دهه ۹۰،

به غرفه مؤسسه انتشارات امیرکبیر می‌روید و از جوانک غرفه‌داری می‌پرسد که می‌دانی من چه کسی هستم و او نمی‌شناسد و حتی با ظاهری زنده با او برخورد می‌کند. ویدیویی که دل سنگ را آب می‌کند، وقتی در غرفه بنگاه انتشاراتی‌ای که در آن زمان ۳۰ سال پیش‌تر نداشت و پایه‌گذاری‌اش کرده بود، درست ۳ دهه و بسان یک فرزند، مراقبتش کرد و پرورش‌اش داد و بدل به بزرگ‌ترین ناشر خاورمیانه در روزگار خود کرد، رفت، کسی، حتی شاید مخاطبان آن ناشر که داشتند کتاب‌های امیرکبیر را تورق می‌کردند، نمی‌شناختندش.

هرجای دیگری در دنیا بود، نه تنها مؤسسه‌ای را که با عرق جبین و کدّ یمین فراهم آورده بود، محفوظ نگاه می‌داشتند که روی سرشان می‌گذاشتندش و حلاول‌آوایش می‌کردند و اسلوب انتشارات‌داری‌اش

را تعلیم می‌دادند و آن همه بارقه را ارج و اجر می‌نهادند اما در این‌جا همه‌چیز گویی برعکس است. او که در همه این دوران، مطلقاً مستقل، چیزی جز خدمت به فرهنگ ایران در سر نداشت و در دل نپورده بود، با اتهاماتی چون اختلاس در چاپ و نشر کتاب‌های درسی، خانه‌نشین شد. او که در تمام آن ۳۰ سال، از ۱۲ آبان ۱۳۲۸ کار خود را با خرید سرقتی اولین فروشگاه خود در آن بالاخانه ۱۶ متری چاپخانه خورشید در خیابان ناصرخسرو آغاز کرد و اولین کتاب‌های منتشرشده‌اش پس از جزوه «نماز» تصحیح آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای جهت تیمن و تبرک، «فن ورزش» ترجمه منیر مهران و «انرژی اتمی» برگردان حسن صفاری بودند، تا ۲۵ بهمن ۱۳۵۸، یعنی درست ۳ ماه پس از گام نهادن به شصتمین پله نردبان زندگی، حدود ۲ هزار عنوان

۱۳۹۴، به‌دنبال احیای آن مرد هخامنشی سوار بر ارا به بود و آیین تمام‌نمای امید در اوج ناامیدی. جعفری بنایی ساخت که چندنسل از کتاب‌نویسان و کتابخوانان ایرانی با آن خاطره ساختند و از آن خاطره داشتند. بعضی کارها، کار هرکسی نیست. به قول قدیمی‌ها، گاو نر می‌خواهد و مرد کهن. حوزه طبع و نشر، از آن عرصاتی است که ورود به آن خیلی جرأت و جسارت می‌خواهد و مثل قمار می‌ماند و «عبدالرحیم جعفری» دقیقاً مصداق و معیار همین بازی برد و باخت است و من هر سال، وقتی در نمایشگاه کتاب، از مقابل غرفه امیرکبیر عبور می‌کنم، نمی‌شود که یاد آن فیلم و بغض فروخورده او نیفتم و باید که نسل جدید و جوان بخوانند و بدانند که چه بر سر عبدالرحیم جعفری و «امیرکبیر» ش رفته است.



کسب‌نو، رونق کسب‌تو

خرید اعتباری فروشگاه‌ها از تامین‌کنندگان کالاهای تند مصرف



tejaratbank
tejaratbank.ir
۱۵۵۴

کسب‌نو

- طرح اعتباری کسب‌نو راهکاری مطمئن و بدون واسطه میان تامین‌کنندگان و خریداران
- در این طرح اصناف و کسب‌کارها می‌توانند به صورت اعتباری اجناس و کالای مورد نظر خود را بدون واسطه و با قیمت‌های رقابتی از میان تامین



بانک تجارت

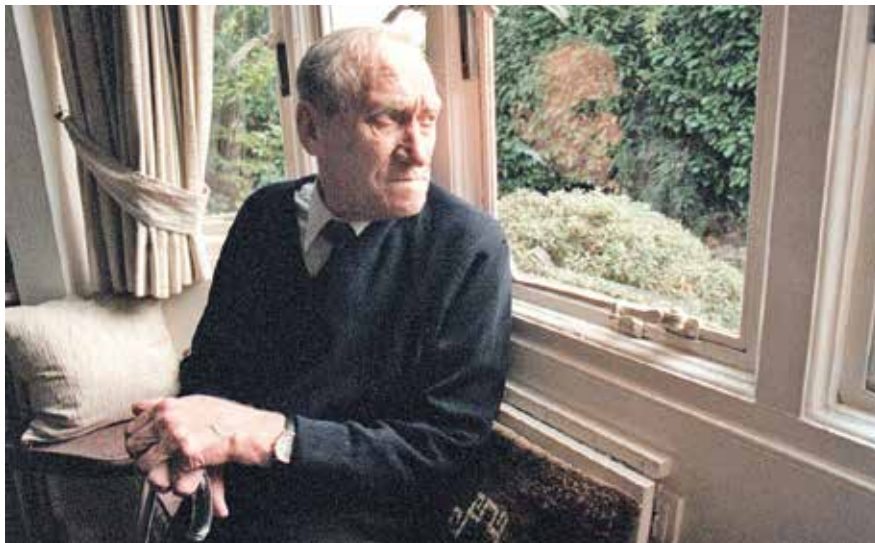


تناقض‌های چپ

توتالیتاریسم و طرفداران آن ۸ جستار لشک کولاکوفسکی در نقد سوسیالیسم و مارکسیسم و ارتباط آن با ساختار توتالیتار است



© بیزن موموند | دبیر «ایران کتاب»



لشک کولاکوفسکی (۲۳ اکتبر ۱۹۲۷-۱۷ ژوئیه ۲۰۰۹) در دوران معاصر، به عنوان فیلسوفی مهم شناخته می‌شود و راجر اسکروتن، فیلسوف برجسته بریتانیایی درباره او گفته: «در جهان اندیشه، عده کمی را می‌توان یافت که مقامی برجسته‌تر از لشک کولاکوفسکی داشته باشند. او فیلسوف، مورخ، الهیات‌دان، دانشمند سیاسی و منتقد ادبی و نمونه‌ای از اندیشمندانی است که در قاره اروپا بسیار کم بوده‌اند و در دنیای انگلیسی‌زبان تقریباً ناشانی از آنان نیست.» کولاکوفسکی را بیشتر به‌خاطر شناخت و نقد مارکسیسم می‌شناسیم و «جریان‌های اصلی مارکسیسم» برجسته‌ترین اثر او است اما نکته قابل توجه این است که کولاکوفسکی ابتدا خود از طرفداران مارکسیسم بود و به‌مرور به یکی از منتقدان سرسخت آن تبدیل شد. کولاکوفسکی در دهه ۱۹۵۰ به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیست در لهستان شناخته شد اما پس از سرکوب قیام مجارستان در سال ۱۹۵۶، از مارکسیسم رویگردان و به یکی از منتقدان سرسخت آن تبدیل شد. کولاکوفسکی در سال ۱۹۶۸ به دلیل فعالیت‌های سیاسی خود از لهستان اخراج و به انگلستان پناهنده شد. او در آنجا به تدریس و پژوهش در زمینه فلسفه ادامه داد و به یکی از مهم‌ترین فیلسوفان قرن بیستم تبدیل شد.

«توتالیتاریسم و طرفداران آن» یکی از آثار مهم و شناخته‌شده لشک کولاکوفسکی است که بنگاه نشر و پژوهش کتاب پارسه این کتاب را با ترجمه شهاب‌الدین عباسی منتشر کرده است. این کتاب شامل ۸ جستار است که کولاکوفسکی در هر کدام از آنها به تحلیل و بررسی جنبه‌های مختلف سوسیالیسم، توتالیتاریسم و چپ‌گرایی می‌پردازد و تأملی فلسفی و تاریخی بر میراث چپ و تناقض‌های درونی آن ارائه می‌دهد. این جستارها عبارتند از: «مرگ خدایان»، بررسی جایگاه مذهب و معنویت در جوامع سوسیالیستی و رابطه آن با ایدئولوژی‌های توتالیتار. «سوسیالیسم چیست؟»: تعریف و تحلیل مفهوم سوسیالیسم و تناقض‌های ذاتی آن. «کمونیسم به‌منزله نیرویی فرهنگی»: بررسی تأثیرات فرهنگی کمونیسم بر جوامع و ایده‌های هنری. «میراث چپ»: تأملی بر تاریخ و پیامدهای جنبش‌های چپ در طول قرن بیستم. «توتالیتاریسم و مدرنیته»: تحلیل رابطه میان پیشرفت‌های مدرنیته و شکل‌گیری رژیم‌های توتالیتار. «ایدئولوژی و حقیقت»: بررسی چگونگی برخورد ایدئولوژی‌ها با حقیقت و نحوه استفاده از آن برای توجیه اقدامات خود. «آینده چپ»: پیش‌بینی چشم‌انداز جنبش‌های چپ در دنیای معاصر. «نتیجه‌گیری فلسفی»: جمع‌بندی نظرات کولاکوفسکی درباره توتالیتاریسم و جایگاه چپ در جهان. یکی از اصلی‌ترین محورهای کتاب، بررسی خصلت‌های توتالیتاریسم است. کولاکوفسکی توتالیتاریسم را نه تنها به‌عنوان یک ساختار سیاسی، بلکه به‌عنوان یک پدیده فرهنگی و اجتماعی تحلیل می‌کند. او نشان می‌دهد چگونه ایدئولوژی‌های توتالیتار با استفاده از تبلیغات، سانسور و سرکوب، هرگونه تنوع فکری را از بین می‌برند.

و جامعه را به یک کل یکپارچه و همگن تبدیل می‌کنند. به عقیده او، توتالیتاریسم در ذات خود ضدانسانی و ضدخلاقیت است. کولاکوفسکی در بخش‌هایی از کتاب به تضادهای درونی سوسیالیسم می‌پردازد. او معتقد است سوسیالیسم، با وجود ادعای خود مبنی بر برقراری عدالت اجتماعی، اغلب به توتالیتاریسم منتهی می‌شود. دلیل این امر، اصرار سوسیالیسم بر کنترل کامل اقتصادی و اجتماعی است که در عمل، به از بین رفتن آزادی‌های فردی و نهادینه شدن قدرت مطلق می‌انجامد.

در جستار «ایدئولوژی و حقیقت» کولاکوفسکی به نقش

ایدئولوژی در سرکوب حقیقت می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه از مفاهیمی مانند «حقیقت» برای مشروعیت‌بخشی به اعمال خود استفاده می‌کنند. به عقیده کولاکوفسکی، ایدئولوژی‌های توتالیتار معمولاً حقیقت را تنها در چهارچوب منافع خود تعریف می‌کنند و هر چیزی خارج از آن را به‌عنوان دروغ و انحراف معرفی می‌کنند. یکی دیگر از محورهای کتاب، بررسی رابطه میان چپ‌گرایی و مدرنیته است. کولاکوفسکی معتقد است جنبش‌های چپ، با وجود انتقاد از مدرنیته، خود بخشی از پروژه مدرن بوده‌اند. او تأکید می‌کند بسیاری از ایده‌های چپ‌گرایانه، مانند برابری و عدالت اجتماعی، ریشه در آرمان‌های روشنگری دارند، اما در عمل، اغلب به نتایجی خلاف این آرمان‌ها منتهی شده‌اند.

کولاکوفسکی در جستار «آینده چپ» به چالش‌هایی که جنبش‌های چپ در دنیای معاصر با آنها مواجهند، می‌پردازد. او معتقد است چپ‌گرایی باید خود را از توهّمات ایدئولوژیک رها کند و به‌جای دنبال کردن آرمان‌های غیرواقع‌بینانه، بر مسائل عملی و ملموس تمرکز کند. به عقیده کولاکوفسکی، آینده چپ به توانایی آن در تطبیق با تغییرات جهانی و پذیرش پیچیدگی‌های واقعی بستگی دارد. «توتالیتاریسم و طرفداران آن» اثری مهم و چالش‌برانگیز است که به بررسی موضوعاتی اساسی درباره ماهیت قدرت، ایدئولوژی و آزادی می‌پردازد. کولاکوفسکی در این کتاب، با ترکیب تحلیل فلسفی و تاریخی، تصویری پیچیده و چندوجهی از چپ‌گرا نشان می‌دهد.



توتالیتاریسم و طرفداران آن

- نویسنده: لشک کولاکوفسکی
- ترجمه: شهاب‌الدین عباسی
- انتشارات: کتاب پارسه
- تعداد صفحه: ۱۹۲ صفحه
- قیمت: ۲۲۵ هزار تومان



با اسکن این رمزین
می‌توانید پادکست
«ایران کتاب» را اینجا
بشنوید.



کتاب و دیپلمات

همه شما دعوت هستید



وزارت امور خارجه



گفت و گوی اختصاصی با حضور

دکتر محمد جواد ظریف

یکشنبه ۲۱ اردیبهشت

ساعت ۱۸-۱۹

نمایشگاه بین‌المللی کتاب

مصلی تهران - شبستان - راهرو ۱۱/۲

غرفه ۳

حوزه تکنولوژی و مرکز دیپلماسی عمومی

مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی



عکس: سجاد صفوری / ایران

گذار از پارادایم فقدان به پارادایم امکان

گفت‌وگو با مقصود فراستخواه درباره آثار سال‌های اخیرش
از ما ایرانیان تا کنشگران مرزی



سمیرا درشتی | روزنامه‌نگار

● شما به عنوان یکی از پرکارترین اساتید علوم اجتماعی در ایران شناخته می‌شوید و آثارتان طیف وسیعی را شامل می‌شود. اگر قرار باشد مجموعه این تلاش‌ها را صورتبندی کنید، حلقه اتصال آنها را چه می‌دانید؟

عمده کارهای تحقیقاتی که من داشته‌ام بین رشته‌ای بوده است و اینها ناشی از تنوع تحصیلاتی من، علایق شناختی، ارتباطی و نوع حضوری که در مجامع داشته‌ام می‌شود که بستری را فراهم می‌آورد تا من با حوزه‌های مطالعاتی مختلفی سروکار داشته باشم. می‌توان گفت حلقه اتصال همه این کارها «خواندن و نوشتن برای ایران و انسان ایرانی» است. سرزمین، فرهنگ، تاریخ و جامعه و آینده ایران در تمام این کارها وجود دارد و می‌توان گفت حلقه وصل و کانون مطالعات من «ایران» است. به این تعبیر

دکتر مقصود فراستخواه را می‌توان از جمله چهره‌های برجسته جامعه‌شناسی معاصر ایران دانست. اندیشه‌ورزی که آثارش به گونه‌ای پیوسته، پرتامل و چندوجهی، افق‌هایی نو را پیش روی مطالعات اجتماعی و فرهنگی گشوده است. آن چه او را متمایز می‌کند، نه فقط حجم و تنوع آثارش بلکه پیوند وثیق اندیشه با تجربه زیسته و تلاش مستمر او برای معنا دادن به مفهوم کنشگری در میانه بحران‌های فکری، نهادی و اخلاقی جامعه ایرانی است. او همواره کوشیده در مرزهای میان دانشگاه، جامعه و دولت، امکانی تازه برای گفت‌وگو و تغییر فراهم آورد. در گفت‌وگوی پیش‌رو، تنها بخشی از خطوط کلی اندیشه او با محوریت برخی از شناخته شده‌ترین آثارش بازخوانی می‌شود. یکی از این آثار کتاب کنشگران مرزی است که در سال ۱۴۰۳ به عنوان «کتاب سال علوم اجتماعی» برگزیده شد. فراستخواه در این گفت‌وگو نیز چون همیشه به جای ایستادن در موضع داور صرف، کوشیده است خود را در مقام دانش‌آموز جامعه قرار دهد. کسی که نه تنها می‌کاود و تحلیل می‌کند، بلکه بر آن است که افق‌هایی تازه برای زیستن، فهمیدن و بهتر شدن ترسیم کند.

است که در همین دسته‌بندی قرار دارد، توسعه اندیشی دکتر فراسخواد چه تفاوتی با دیگران دارد؟

من توسعه را گسترش افق انتخاب‌های مردم می‌دانم و آن را روی «قابلیت‌ها» مورد توجه قرار می‌دهم. من سال‌ها ست به این نتیجه رسیده‌ام که توسعه تنها به معنای افزایش کالا و خدمات و گسترش زیرساخت‌ها و تولید نیست بلکه البته اینها در جای خود مهم هستند ولی توسعه به مثابه آزادی و گسترش قابلیت‌های انسانی، ارتباطی، اجتماعی، مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، حرفه‌ها و صنف‌ها ست. یعنی الگوهای رفتار، ارتباط، عمل، شیوه اندیشه، سبک زندگی، شیوه حل مسأله، روش‌های مواجهه با مشکل و الگوهایی که با هم گفت‌وگو می‌کنیم، موضوعاتی است که در نگاه من به توسعه اهمیت دارد. همه اینها زمانی که ارتقا می‌یابد، کارآمد و سازنده می‌شود و به شکل رضایت‌بخشی می‌تواند انباشت پیدا کند و این توسعه است. در نتیجه من به توسعه نگاه قابلیت‌محور دارم و در نتیجه نهادهای اجتماعی برای من اهمیت پیدا می‌کنند و توسعه را به معنای یک تحول صرف بروکراتیک و تکنوکراتیک که حکومت دستورالعمل‌ها و قوانینی وضع کند و توسعه رخ دهد باور ندارم. توسعه در نگاه من دولت‌محور، از بالا به پایین یا درگرو رشد [اقتصادی] بیشتر و تولید بیشتر نیست بلکه آن را نوعی اکوسیستم می‌دانم. زیست‌بوم توسعه زمانی پدید می‌آید که مشارکت اجتماعی و انباشت یادگیری رخ دهد یعنی نوعی تجمع یادگیری، نوآوری، دگرباره اندیشیدن و با هم بودن رخ دهد و این انباشت خلاق یا در مقابل، به تعبیری «تخریب خلاق» است که به ما می‌آموزد الگوهای غلط کجاست و چگونه باید در آن تجدید نظر کرد. براین مبنا توسعه در نظر من اجتماع‌گرا، مردم‌مدار و محله‌محور است. همچنین تجدید نظر در شیوه‌های زیست نه براساس نصیحت یا پیام اخلاقی بر دیوار بلکه براساس مشارکت و یادگیری جمعی و کارگروهی حاصل خواهد شد.

● ایده کنشگر مرزی که در کتاب مهم اخیر شما با همین عنوان مطرح شده است، از کجا شکل گرفت؟

من اولین بار بیش از یک‌دهه پیش از طریق مطالعه در مورد مرحوم غلامحسین صدیقی به این موضوع رسیدم. عنوان آن مقاله این بود: «غلامحسین صدیقی آدم مرزی بود». در آنجا یادآور شدم که غلامحسین صدیقی پدر جامعه‌شناسی است اما در میان دانشجویان علوم اجتماعی غریب بود. اگرچه جامعه امروز از او تقدیر می‌کند ولی دانشجویانش در کلاس با او جدال می‌کردند و به سبب همکاری با دولت همواره سرزنش می‌شد. من در آن مقاله توضیح می‌دهم که چگونه غلامحسین صدیقی در



انجام می‌شود و مشارکت اجتماعی و اقتصادی ضعیف است. در آن دوره در منظومه فکری من یکی از موانع توسعه این بود. این جلسات مجموعاً بیست ماه طول کشید که مشروح جلسات موجود و در دسترس بود. بعداً چون درخواست‌ها برای مطالعه و شنیدن این جلسات زیاد شد، بنیاد از من درخواست کرد که این مجموعه را به صورت کتاب در دسترس علاقه‌مندان قرار دهم. من هم بدون دخالت چندان و بازنویسی فقط این جلسات را کنار هم تنظیم کردم و به ناشر معتبری سپردم که چاپ کنند. در آن جلسات مسأله من ایران از منظر خلیقات بود ولی من خلیقات‌گرا نیستم و خلیقات را ذاتی نمی‌دانم و در آن اثر هم توضیح می‌دهم که نهادها و ساختارها و شرایط اجتماعی ما را به این سو سوق داده است و می‌توان با یادگیری و کنش اجتماعی این ویژگی‌های رفتاری را بهبود داد.

در مورد کتاب دیگری که نام بریدید و در باب اخلاق نوشته شده هم موضوع از این قرار بود که این کتاب نیز محصول یک مجموعه بیست جلسه‌ای با شماری از دانشگاهیان و علاقه‌مندان به حوزه جامعه و اخلاق بود که من در آنجا توضیح دادم چطور می‌توان با زیست اخلاقی به یک نوع زندگی رضایت‌بخش رسید و احساس تحقق ذات کرد. در این اثر موضوع نه خلیقات بلکه اخلاق است ولی باز هم مسأله من ایران است. در کشور ما در مورد اخلاقیات بحث می‌شود ولی در جامعه چندان پیش نمی‌رود. اصل بحث کتاب این است که چطور از نظریات علمی اخلاقی می‌توان کاربردهای عملیاتی انتظار داشت. در این کتاب از موضوعات مختلفی از جمله «بخت اخلاقی» (Moral luck) بحث شده و اشاره می‌شود که بخت اخلاقی افراد بر اساس محیط و شرایط رشد متفاوت است. در حالی که جامعه ما بیشتر قضاوت اخلاقی می‌کند، شاید لازم باشد بخت اخلاقی افراد را هم مد نظر داشته باشیم تا محدودیت‌های کنش آنها را نیز در نظر بگیریم. این کتاب هم مانند دیگر آثار من با در نظر گرفتن شرایط بهروزی جمعی در ایران و کامیابی ملی به رشته تحریر درآمده است.

● شما به دغدغه توسعه ناتمام در ایران اشاره کردید. کتاب «مسأله ایران» از دیگر آثار شماست که مورد استقبال قرار گرفته و مشخصاً با دغدغه توسعه نوشته شده است. کتاب دیگری در سال‌های اخیر از مجموعه «پویش فکری توسعه» با عنوان «روایت مقصود فراسخواد از مسأله توسعه در ایران» منتشر شده

من طرح توسعه پایدار در ایران، بهروزی و نیکبختی اجتماعی در این کشور را یک پروژه ناتمام می‌دانم چرا که این کشور به‌رغم تلاش‌های مختلفی که در این دو سده داشته است، نتوانسته به کامیابی رضایت‌بخش عمومی دست پیدا کند. این پروژه ناتمام است و بخشی از آن مربوط به حوزه مطالعاتی و علمی می‌شود که لازم است با صورتبندی دقیق، توضیح و تبیین آن به درستی انجام شود. من تلاش کرده‌ام در این راستا خود را با جامعه علمی و مردم به اشتراک بگذارم. بخشی از پژوهش‌های من مربوط به «مطالعات دین» بوده و این کار به جهت اهمیت مسأله دین در طول تاریخ و بویژه دهه‌های اخیر در ایران انجام شده است. در بخش دیگر از مطالعاتم به مسائل اجتماعی و فرهنگی به طور عام می‌پردازم. سومین دسته از کارهایی که انجام دادم مربوط به «علم، دانشگاه، یادگیری و یاددهی» بوده است که به جهت دموگرافیک به باور من اهمیت زیادی در ایران امروز دارد و می‌توان به جرأت ادعا کرد که همه مسائل ایران در گرو آموزش قرار دارد. این سه حوزه اصلی کار من بوده و برحسب نیاز به رویکرد میان رشته‌ای برای کار در این حوزه‌ها نیازهایی وجود داشت. لازم است تأکید کنم که همواره تلاش داشته‌ام بیش از نوشتن، مطالعه را در برنامه کاری خود داشته باشم و چندین برابر نوشتن معمولاً می‌خوانم. بخشی از این مطالعات را به سخنرانی‌ها و سمینارهای برم و آنجا بازخوردها و نقدها را نسبت به تأملاتم دریافت می‌کنم و بخش دیگری نیز به آثار مکتوب من تبدیل شده است که کتاب‌ها در مقایسه با مقالات بخش بسیار کوچک‌تری از کار من هستند.

● اگر حلقه مرکزی آثار شما را «ایران» بدانیم یکی از شاخه‌هایی که بسیار هم مورد توجه مردم و جامعه دانشگاهی قرار گرفت، اثر شما با عنوان «ما ایرانیان» بود که در ژانر خلیقات نوشته شده است. همچنین اثر دیگری از شما در سال‌های اخیر منتشر شده تحت عنوان «اخلاق در ایران؛ بین زمین و آسمان: کاربرد نظریات علمی در عاملیت اخلاقی ما»، آیا این کار ادامه تلاش شما در همان حوزه خلیقات نویسی است؟



حلقه اتصال همه کارهای تحقیقاتی من «خواندن و نوشتن برای ایران و انسان ایرانی» است. سرزمین، فرهنگ، تاریخ و جامعه و آینده ایران در تمام این کارها وجود دارد و می‌توان گفت حلقه وصل و کانون مطالعات من «ایران» است.

من در نیمه دهه هشتاد بیست جلسه در حسینیه ارشاد داشتم که بسیاری از اهل علم در این جلسات حضور پیدا می‌کردند. هرماه یک‌بار من بحثی در مورد مسأله «فرهنگ عمومی ایرانیان» داشتم که شما آن را به خلیقات تعبیر کردید. مسأله من این بود که برای توسعه در ایران یک بخشی از ماجرا وابسته به الگوهای رفتاری، ویژگی‌های هنجاری جامعه، عادت‌واره‌ها و منش ملی و اجتماعی است. به این تعبیر من باور دارم که بخشی از موانع توسعه درون ماست ولی مدام تلاش داریم که از سایه خود پیشی بگیریم و آن را در بیرون جست‌وجو کنیم. از این منظر گویی ما مجموعه‌ای از مشکلات اجتماعی را به طور مستمر بازتولید می‌کنیم. در جامعه ما جهت‌گیری درازمدت مشکل دارد، کارهای تیمی کم



یا شهید شده‌اند، قهرمان شده‌اند، زندانی شده‌اند و در مواردی هم تلاش‌های موفقی داشته‌اند. اما نوع دیگری از کنشگری نیز وجود دارد که از طریق گفت‌وگو و تردد با دولت دست به تلاش می‌زنند که آنها «کنشگران مرزی» هستند. ممکن است فردی در دورانی از زندگی کنشگر مدنی و آزاد باشد و در دوره دیگری نقش کنشگر مرزی داشته باشد. مثلاً من به شخصی مانند «خلیل ملکی» می‌توانم اشاره کنم که در دوره‌ای از زندگی یک پارتیزان بود و علیه دولت دست به اقدامات ستیزه‌جویانه می‌زد اما در دوره اصلاحات ارضی پهلوی دوم به عنوان یک مبارز شناخته شده با سیستم حکمرانی وارد گفت‌وگو شد تا اصلاحات ارضی پیش برود چرا که این اقدام را برای توسعه جامعه ضروری می‌دانست اما نسبت به شیوه‌های آن نقد داشت. در این لحظه از تاریخ خلیل ملکی یک کنشگر مرزی بود.

تفاوت کنشگری مرزی با دیگر انواع کنشگران تفاوت در روحیات، روش پی‌جویی مسائل و طرز نگاه به تغییر و توسعه جامعه است. کنشگران مرزی به جای دیوار به دنبال پل، به جای ستیزه به دنبال گفت‌وگو و به جای تکیه بر ایدئولوژی نگاه تکنیکی و کارشناسانه به مسائل دارند. آنها به جای مجادله به مذاکره تمرکز می‌کنند. البته خود اینها هم انواع متنوعی دارند که در کتاب در مورد آنان بحث شده است. من حرف حساب ایده کنشگری مرزی را «تنوع کنش‌ها» می‌دانم. یعنی ما نباید در یک شکل کنش خاصی متوقف باشیم و باید اشکال متنوع کنش را برای ایران دنبال کنیم که یکی از آنها کنشگری مرزی است. رابطه کنشگر مرزی با دیگر کنشگران عموم و خصوص من‌وجه است. به طور مثال در مورد روشنفکران باید گفت بعضی کنشگران مرزی روشنفکر هستند، بعضی کنشگران مرزی روشنفکر نیستند. بعضی روشنفکران کنشگر مرزی هستند و بعضی روشنفکران کنشگر مرزی نیستند.

همچنین نگاه من به کنشگری مرزی نخبه‌گرایانه نیست. به این گونه که تنها یک تعداد افراد خاص را شامل شود و معتقدم بخش بزرگی از عملکرد مرزی در صنف‌ها، سمن‌ها و نهادهای محلی توسط مردم گمنام در حال پیشبرد است. همچنین بخشی از کارشناسان نظام اداری، مدیران دولت در سطوح پایه و میانه هم که با این نهادها در پیشبرد اهداف‌شان همکاری دارند، کنشگران مرزی گمنام هستند. موضوع کنشگری مرزی چیزی بود که در ایران همواره وجود داشته ولی من آن را نامگذاری، نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی کرده‌ام.

● آیا از نظر شما کنشگر مرزی فضیلتی نسبت به سایر کنشگران دارد؟

من به تنوع کنش‌ها معتقد هستم و حتی در مواردی ناقد کنشگر مرزی بوده‌ام و محدودیت‌های کنشگر مرزی را نیز بیان کرده‌ام. کنشگر مرزی کنشگری تنها و منحصر به فرد و فرشته نجات آن گونه که گاه تصور می‌شود، نیست. اگر پرسش این است که در نظر من کنشگر مرزی برتر از سایرین است اصلاً چنین برداشتی وجود ندارد و رابطه کنشگران در بسیاری از موارد موازی بوده و بر حسب مورد ممکن است کنشگری مرزی در جاهایی اثرگذاری و کارکرد بیشتری داشته باشد یا برعکس. در مواردی نیز ممکن است

و سرکوب می‌شدند و معمولاً در ستیز با دولت بود. این درگیری‌ها بیشتر به شکست، ناکامی، تسلیم و مرگ این کنشگران منجر می‌شد. در این شرایط تعدادی از کنشگران بودند که با شیوه‌های تازه صورت‌های خیال به عرصه آمدند تا بین ایوان جامعه و دیوان دولت تردد کنند و در این رفت و آمد بخشی از مسائل جامعه را درون دولت ببرند و حل کنند. در این تعبیر کنشگر، ستیزه‌جو با دولت نیست و عمدتاً رفتاری مبتنی بر گفت‌وگو دارد و می‌کوشد با یافتن جای پا در دولت تغییر به سود جامعه را ممکن کند. شمار زیادی از سازمان‌های جدید در ایران بر اساس همین تلاش و رفت‌وآمدها شکل گرفت.

لازم است تأکید کنم که من کنشگری مرزی را نقش نمی‌دانم بلکه عملکرد می‌دانم یعنی ممکن است فردی در یک عرصه کنشگر مدنی، آزاد و منتقد باشد اما در یک فرصتی عملکرد مرزی داشته باشد. از سوی دیگر ویژگی کنشگری مرزی را هم برای همیشه ثابت نمی‌دانم، چه بسا کنشگران مرزی چسبندگی به سازمان دولت پیدا کنند و منافع شخصی آنها طوری ایجاد کند که دیگر ترددی میان دولت و ملت نکنند. مسائل جامعه را درون دولت دنبال نکنند و در جست‌وجوی منافع خود باشند. شماری از این محدودیت‌ها و آسیب‌ها برای کنشگران مرزی را نیز در کتاب مورد بررسی قرار داده‌ام.

منتقد، اپوزیسیون، روشنفکر، مصلح اجتماعی و... بیشتر ستیزه‌جو ست و بنابر رسالتی که تعریف کرده هیچ گفت‌وگویی با دولت ندارد. آنها عمدتاً در مقابل دولت ایستاده‌اند و نقد و افشاگری می‌کنند. این منتقدان و روشنفکران یا مصلحان مدنی از بیرون کار می‌کنند. آنها درون جامعه می‌ایستند و در دفاع از حقوق مردم علیه کارهای غلط دولت بحث می‌کنند. این افراد در طول این دو سده گاه کشته



آن فضای احساسی و هیجانی پیش از انقلاب، غریب در خانه می‌شود. صدیقی در آن دوران با شاه وارد مذاکره شده بود تا جلوی تغییرات رادیکال را بگیرد و منافع جمعی و حقوق مردم را به شکل دیگری دنبال کند. قصد قضاوت اخلاقی کار او را ندارم ولی این تلاش او را در میان جامعه در آن مقطع تنها کرده بود.

در ادامه زمانی‌که در مورد ایران فکر می‌کردم، این پرسش مشهور برای من نیز مطرح بود که حل مسائل ایران آیا مبتنی بر عاملیت است یا نتیجه ساختارها محسوب می‌شود یا آنگونه که برخی متفکران بیان می‌کنند ترکیبی از هر دو در آن دخالت دارند. من در این تأملات به این نتیجه رسیدم که موضوع در هر جامعه‌ای متفاوت است و در جامعه ایران اگرچه رابطه تنگاتنگ عاملیت و ساختار وجود دارد ولی باید بپذیریم که در این کشور به طور خاص عاملان نقش تعیین کننده‌تری داشته‌اند. چون ساختارها اغلب متصلب، ناکارآمد و از هوش اشباع نشده بودند اما در این کشور عاملان هوشمند وجود

داشته و اگر این سرزمین به رغم این ساختارهای متصلب و متحجر باقی مانده و تداوم داشته، به سبب وجود انسان‌های هوشمند بوده است. انسان‌های عامل و کنشگر در این سرزمین با احساسات و انگیزه‌های خاص دست به کنشگری‌های فردی ادامه‌دار زده‌اند و تأثیر دیرپا و مهمی در دوام این سرزمین داشته‌اند.

● در کتاب کنشگران مرزی شما ظاهراً گروهی از افراد را شناسایی کرده‌اید که بیرون از دسته‌بندی‌های اجتماعی مانده‌اند و می‌کوشید این افراد را به‌رغم اختلافات و تعلقی که به گروه‌های مختلف اجتماعی مانند فعالین اقتصادی، دولت‌مردان، روشنفکران و... دارند، آنها را در یک دسته قرار دهید. با این حال به باور برخی این گروه‌ها پیش‌ترها هم در قالب‌های دیگری جا می‌شدند، چه لزومی برای صورت‌بندی جدید وجود داشت. به طور مثال تفاوت کنشگر مرزی با روشنفکر یا مصلح اجتماعی چیست؟

من در این مطالعات به این نتیجه رسیدم که شیوه‌های عمل و ابتکارات مهم است و مشاهده کردم که صورت‌های خیال عاملیت در ایران وسیع است و شیوه‌های متنوعی برای پیشبرد مسائل و رفع موانع وجود دارند. از اینجا رسیدم به اینکه کنشگران هوشمندی در ایران بودند که چون می‌دیدند ساختارها متصلب و استبدادی است، روش‌های جدیدی برای کنشگری ماندگارتر ابداع می‌کردند.

● شما به روشنفکران و مصلحان اجتماعی اشاره کردید. آنها عمدتاً در صحن جامعه تلاش می‌کردند



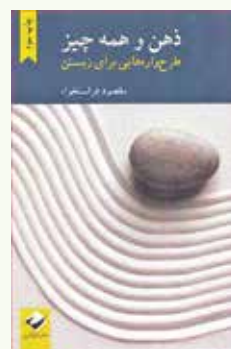
این پرسش مشهور برای من مطرح بود که حل مسائل ایران آیا مبتنی بر عاملیت است یا نتیجه ساختارها محسوب می‌شود یا آنگونه که متفکران بعدی بیان می‌کنند ترکیبی از هر دو در آن دخالت دارند. من در این تأملات به این نتیجه رسیدم که موضوع در هر جامعه‌ای متفاوت است و در جامعه ایران اگرچه رابطه تنگاتنگ عاملیت و ساختار وجود دارد ولی باید بپذیریم که در این کشور به طور خاص عاملان نقش تعیین کننده‌تری داشته‌اند

این کنشگر اگر به سایر کنشگران کمک نکند، نتواند به اهدافش دسترسی پیدا کند.

به طور کلی کنشگری مرزی بخشی از تنوعات کنشگری در ایران است. کنشگر مرزی می‌تواند با روش‌های درست یا نادرست کار کند. استراتژی، شیوه و اخلاق این کنشگر می‌تواند مطلوب باشد یا از درون آن فساد، مشکلات و حتی نوعی دکان‌سازی پدید آید. من در کتاب توضیح داده‌ام بر مبنای کارهای «ماکس وبر» در این اثر نوعی «تیپ ایده‌آل»، من در این اثر نوعی تیپ ایده‌آل‌سازی کرده‌ام و البته این الزاماً بار معنایی مثبت ندارد. کنش مرزی در نظر من بیشتر یک پرفورمنس است که در سر صحنه کنشگران آن را اجرا می‌کنند نه اینکه الزاماً مبتنی بر فیلمنامه از پیش مشخص اجرا شود. از این رو به باور من این یک نوع کنشگری محدود نیست و امکان جابه‌جایی و تغییر در آن باز است.

● به اعتقاد شما امروز جای چه رویکردی در جامعه بیشتر خالی است و شما برای پر کردن این خلأ چه تلاش‌هایی داشته‌اید؟

به نظر می‌رسد امروز زمان کلی‌گویی سپری شده



و دیگر اینکه به نام نقد شعار داده شود، حرف‌های کلی زده شود، همه چیز سیاه‌نمایی شود و اینکه غر زدن به مثابه نقد تلقی شود از سوی جامعه پذیرفته نمی‌شود. جامعه نیاز دارد که متفکرانش با شواهد و استدلال نقد کنند و افق‌های تازه‌ای بکشایند، مسأله را تبیین کنند و راه حل نشان دهند. من در زمره دانش‌آموزانی هستم که دست‌کم در آثار یک دهه اخیرم تأکید دارم که متفکر فقط نباید یک پاتولوژیست و آسیب‌شناس باشد بلکه لازم است امکان‌های تازه پیدا کنیم. نقد صرف بدون در نظر داشتن سایر امکان‌ها یا دست‌کم ارائه امکان‌های مغفول مانده، راه به جایی نمی‌برد.

در این یک دهه به این رویکرد رسیدم که باید از «پارادایم فقدان» به «پارادایم امکان» منتقل شوم. سخن گفتن صرف از فقدان‌ها بدون کشف و جست‌وجوی امکان‌های تازه در خود و جامعه نمی‌تواند به حد کفایت سودمند باشد. من به عنوان یک جامعه‌شناس باید با پیدا کردن امکان‌های جدید به حل مسأله بپردازم و تولیدکننده نوعی «جامعه‌شناسی امید» برای رسیدگی به این چالش‌ها باشم. البته که کشف آسیب‌ها همیشه

لازم است اما کافی نیست.

در کتاب «ذهن و همه چیز» که انتشارات کرگدن چاپ کرده شرح می‌دهم که ما باید قابلیت‌های درونی ذهن‌مان را کشف کنیم که مسائل امروزمان را درست درک کنیم. به این تعبیر نقد در کنار واقع‌بینی و پیدا کردن افق‌های امکان است که معنادار می‌شود. رئالیسم عاملانه در اینجا نمود پیدا می‌کند یعنی ما واقعیت‌ها را می‌بینیم اما خودمان را نیز بخشی از این واقعیت‌ها می‌دانیم.

در کنشگران مرزی کل خاستگاه فکری من بر مبنای همان گذار از پارادایم فقدان به پارادایم امکان است. ما در ایران همیشه به استبداد، عقب‌ماندگی، شرق‌شناسی، استبداد ایرانی و... نظر داشتیم که یک نوع نگاه به قضایا ست ولی عمده‌تاً ما را گرفتار فلج ذهنی می‌کند و حتی اجازه شناسایی صحیح آسیب‌ها را نیز نمی‌دهد اما وقتی وارد سرمشق امکان می‌شویم، می‌پرسیم که این تاریخ‌چطور تداوم داشته؟ این جامعه چگونه همچنان هست؟ با چنین تأملی متوجه خواهیم شد که این جامعه دارای سازوکارهای زندگی است. کشف این سازوکارها و امکان‌های ناشناخته است که به واسطه آنها می‌توان مسائل اجتماعی را بهتر حل کرد. اینجا آن نوع نقادی جدی ولی سازنده که هم مسأله را بیان می‌کند و هم راه حل را می‌کاود مطرح می‌شود و ما بیش از گذشته محتاج چنین رویکردهایی به جامعه هستیم.

● آیا ممکن است بر مبنای کارنامه و تلاش‌های علمی خود به ما بگویید به نظر شما مقصود فراستخواه چه چیز به علوم اجتماعی ایران داده و اکنون گمان می‌کند در کجای راه ایستاده است؟

جامعه در سه حوزه بحث‌های من را دنبال کرد و مورد استقبال قرار گرفت. یکی «ما ایرانیان» بود که شما هم به آن اشاره کردید. جامعه این اثر را جدی گرفت و همان گونه که اشاره کردید پرتکرار چاپ شد. همچنین در فضاهای علمی حدود ۲۸ پنل در مورد این اثر تشکیل شد. جای دیگری که جامعه من را خواند و شنید پژوهش‌های من در مورد دانشگاه است که در بسیاری از نشست‌های این حوزه از من دعوت می‌شود و آثارم در این زمینه نقد و بررسی می‌شوند و در نهایت همین مسأله «کنشگر مرزی» بود که خوشبختانه در جامعه مورد توجه قرار گرفت

و البته منظورم لزوماً توجه مثبت نیست، نقدها و نظرات بسیار خوبی نیز در این رابطه مطرح می‌شد ولی می‌توان گفت در زبان اجتماعی این مفهوم تکرار شد و در جغرافیای معرفت ایران موضوعیت پیدا کرد. من از این بابت بسیار شاکر هستم و آن را فرصتی از سوی جامعه می‌دانم که باید غنیمت بشمارم.





الهام فلاح / نویسنده

روایتی از شرم معمولی بودن

چقدر تماشای زندگی دیگران در شبکه‌های اجتماعی مثل فیسبوک و اینستاگرام و امثال اینها باعث ایجاد شرم در ما می‌شود؟ شرم از معمولی بودن. شرم از ساده بودن. شرم از نداشتن روتین‌های خاص و سبک زندگی ویژه‌ای که توجه و تمرکز آن روی زیبایی و سلامت و تناسب اندام ماست؟ حتی شرم از ظاهرمان، از صورت و قیافه و شکل لباس پوشیدن و فرم بدنمان؟ تماشای عکس‌های زیبا و خوش رنگ و لعاب آدم‌های دیگرگاهی حتی باعث ایجاد شرم در ما نسبت به خانواده، شغل، همسر و حتی ملیت‌مان می‌شود. آلمان، زن جوان رمان «شرم» با همسر و دو فرزند خردسالش در خانه‌ای در حاشیه شهر زندگی می‌کند. باید به مزرحه و باغبانی و همه امورات بچه‌ها و خانه رسیدگی کند. همیشه خسته است و وقتی برای خودش ندارد و در غیاب همسری که غالباً در خانه نیست همه امور بر دوش اوست و همین او را به شدت ملال‌زده و خسته کرده است و حالا در تعقیب زنی به نام سلسیت در شبکه‌های مجازی، این عدم رضایت و شرم از خویش در او به اوج خود می‌رسد. تا جایی که آلمان در عملی متهورانه خانه و زندگی و فرزندان را به امید رسیدن به مرید مجازی خود یعنی سلسیت ترک می‌کند. اما چیزی که در مواجهه با واقعیت زندگی سلسیت می‌بیند تکان‌دهنده است. «مکنا گودمن»، نویسنده این اثر به طرز قابل ستایشی خواننده را در حسرت آلمان نسبت به سلسیت همراهی می‌کند تا جایی که وقتی آلمان بدون حساب و کتاب زندگی خود را ترک می‌کند دلت می‌خواهد برای شجاعتش کف بزنی. اما نمی‌دانی که قرار است با سرت بخوری به دیوار و مخات روی زمین پاشیده شود. و در پایان رمان نمی‌دانی این شرم مربوط به گرفتن دره عمیق و شکاف وسیع بین واقعیت زندگی سلبریتی‌ها و بلاگراهاست یا آنچه از خود به نمایش عمومی می‌گذارند یا از فکر ساده‌لوحانه خودمان در حسرت خوردن و رشک به آنچه دیده می‌بیند و دل می‌پسندد. رمان، ترجمه خوب و روانی دارد. محنه‌های بسیار آشنایی دارد برای هر زنی که روزگاری از زندگی خود را صرف بچه‌های کوچک و ناتوان خود کرده که در عین تلاش برای زن خوب و مادر نمونه بودن، گاه او را تا سرحد بی‌زاری از زندگی سوق داده است. روزهایی که امور هرگز تمام‌شدنی خانه و بچه‌ها تنها و تنها به زن احساس مغبون‌بودگی و بر باد رفتن همه رویاهایش می‌دهد. احساسی که به راحتی هم نمی‌تواند از آن با دیگران سخن بگوید. «شرم» رمان خواندنی و آرامش بخشی است. اقلأ از این لحاظ که خیال آدم را راحت می‌کند که در تجربه این احساس جویده شرم و حسرتی که گسترش فضای مجازی به جای همه ما آدم‌های عادی انداخته، تنها نیست.



بهروز افخمی / کارگردان

کشف هیجان انگیز گودل

کتابی را که می‌خواهم پیشنهاد بدهم ۱۰ سال پیش کشف کردم. آن زمان از خواندن این کتاب حیرت کردم و هم‌چنان در حیرتم؛ تا به حال ۱۰ جلد از این کتاب را که نام آن «ناتمامیت، اثبات و پارادوکس کورت گودل» است به دوستانم هدیه داده‌ام. کسانی که منطق خوانده باشند می‌دانند اثبات و پارادوکس با هم امکان پذیر نیست و نمی‌شود یک گزاره و نتیجه‌گیری، هم پارادوکسیکال باشد هم اثبات پذیر؛ اما ظاهراً «کورت گودل» تنها پارادوکس عالم منطق را که در عین حال اثبات هم به حساب می‌آید طرح کرده است.

این موضوع همان قدر که گیج‌کننده است، جالب و حیرت‌انگیز هم هست و به همین دلیل است که منطق‌دانان بزرگ می‌گویند بعد از ارسطو، بزرگترین منطق‌دانی که تاریخ به خود دیده «کورت گودل» است که اثبات با پارادوکس را در کمتر از ۳۰ سالگی نوشته و خواندن آن به فهم ریاضیات عالی نیاز دارد.

این کتاب سعی کرده اثبات و پارادوکس «گودل» را به زبان غیرریاضی و تا حد امکان به افرادی که در علم ریاضیات سر رشته‌ای ندارند تفهیم کند. علاوه بر این، کتاب به رفاقت بین «کورت گودل» با «آلبرت اینشتین» می‌پردازد که در همان ایام، نظریه نسبیت را عرضه کرده بود و ۲۰ و چند سال با کورت گودل فاصله سنی داشت. اینشتین از محدود کسانی بود که اثبات و پارادوکس گودل را فهمیده بود و اصرار داشت او را از آلمان یا اتریش به آمریکا بیاورد و در مرکز تحقیقات پیشرفته پرنستون برای او شغلی با حقوق خوب دست و پا کند تا به این ترتیب گودل نزدیک او باشد و بتواند با او گفت‌وگو کند. این دو نفر سال‌ها در مرکز تحقیقات پیشرفته پرنستون و دور از اغیار با هم





MAPNA: A PIONEER IN THE ENERGY INDUSTRY

- COMBINED CYCLE POWER PLANTS
- ENERGY EFFICIENCY OPTIMIZATION
- RENEWABLE ENERGIES
- UPSTREAM AND DOWNSTREAM OIL & GAS INDUSTRIES

NO. 231, MIRDAMAD BLVD, TEHRAN 1918953651, IRAN, P.Q.BOX: 19395/6448

PHONE: +98 21 24711001-2 | FAX: +98 21 22908597-8

INFO@MAPNAGROUP.COM | WWW.MAPNAGROUP.COM



۳۰۰۰
میلیون تومان

کارمزد

۴٪ - ۲٪ - ۰٪

۴ میلیون مشتری و ۱۳۵ هزار میلیارد تومان
همراهی در "طرح مهربانی" بانک ملی ایران؛ از اعتماد تا موفقیت

www.bmi.ir +۹۰۰۶۴۱۴۰۲۱

bankmelli ۱۳۰۷



بانک ملی ایران